

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين

و صلى اله على سيدنا و نبينا محمد وآله الطاهرين

سفر به آینده

دفتر اول: آینده گردشگری مذهبی

عقیل ملکی فر، سیاوش ملکی فر

مباحث مفهومی در زمینه آینده پژوهی و آینده نگاری، روندها، ایده ها و
تصویرهای آینده

فهرست

دیاچه / ۵

بخش اول: مفاهیم و روش‌ها

فصل ۱. الفبای آینده‌نگاری / راهبردی / ۲۳

فصل ۲. ۲۰ تفاوت آینده‌پژوهی (آینده‌نگاری) و برنامه‌ریزی / ۵۱

بخش دوم: روندهای جهانی، ایده‌ها و تصویرهای آینده

فصل ۳. ایران خلاق / ۶۵

فصل ۴. گردشگری مذهبی؛ روندها و موردکاوی‌ها / ۷۹

فصل ۵. شهر خلاق (شهر فرهنگی): پارادایمی جدید در توسعه فرهنگی / ۹۵

فصل ۶. موج چهارم: عصر معنویت / ۱۰۳

فصل ۷. آینده‌های دنیای اسلام: ۳ سناریوی متفاوت / ۱۱۳

فصل ۸. جامعه‌ی رؤیایی / ۱۳۵

دیباچه

رویکرد آینده‌نگاری ما را به «اندیشیدن فراتر از چارچوب‌های معمول» ناگزیر می‌کند. در نتیجه: آینده‌ی مطلوبی که با کار بست این رویکرد خلق می‌شود، آینده‌ای فرامعمول یا «متفاوت» است: آینده‌ای بس معتبرتر و خلاق‌تر از آینده‌های معمول.

«سفر به آینده»، همان گاهنامه‌ای تخصصی در حوزه‌ی آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری است که انتشار آن از ابتدای سال جاری (۱۳۹۲) در دستور کار اندیشکده آصف قرار گرفته، و چه مبارک است که انتشار نخستین دفتر آن با اجرای پروژه‌ی آینده‌نگاری توسعه‌ی کمی و کیفی زیارت حضرت رضا (ع) در بُعد فراملی مقارن شده است.

گاهنامه‌ی سفر به آینده، با شکل و شمایل و چارچوب محتوایی‌ای که در همین دفتر نخست ملاحظه می‌شود، منتشر خواهد شد. این دفتر شامل دو بخش است. بخش نخست آن به مباحث مفهومی در زمینه‌ی آینده‌نگاری اختصاص دارد (شماره‌های آینده نیز چنین خواهد بود ان‌شاءالله) و بخش دوم آن روندها، ایده‌ها و تصویرهایی از آینده را به تناسب موضوع محوری این دفتر که گردشگری مذهبی است در بر می‌گیرد؛ البته اگر چنین اصطلاحی برای اشاره به زیارت مشاهد مشرفه و اماکن مقدسه کافی و وافی باشد و احیاناً از حرمت و قداست زیارت نکاهد.

آنچه در این دیباچه به آن پرداخته می‌شود، برخی ملاحظات رویکردشناسانه در پروژه‌ی تدوین اسناد راهبردی و اجرایی توسعه‌ی کمی و کیفی زیارت حضرت رضا (ع) در بُعد فراملی است. این ملاحظات از طبیعت (ماهیت) آینده‌نگاری راهبردی و ویژگی‌های متفاوت آن، در قیاس با رویکردهای معمول برنامه‌ریزی بلندمدت ناشی می‌شوند؛ و پروژه‌ی مذکور باید با بهره‌گیری از رویکرد آینده‌نگاری به اجرا درآید.

آینده‌نگاری راهبردی، به مثابه‌ی یک علم اجتماعی کاربردی که در آخرین مرزهای دانش سیاستگذاری (تصمیم‌گیری)، و برنامه‌ریزی بلندمدت (۱۰ ساله و بیشتر) قرار دارد، با چهار ویژگی برجسته شناخته می‌شود - البته بدون توجه به افق زمانی آن، که خود ویژگی مهمی به شمار می‌رود. این ویژگی‌ها در بخش یکم همین دفتر به تفصیل بررسی شده‌اند. در این دیباچه ما صرفاً به یکی از این ویژگی‌ها که «اندیشیدن فراتر از چارچوب‌های معمول» است، و آثار و پیامدهای آن در پروژه‌ی مذکور نظر داریم. اندیشیدن در چارچوب‌های معمول سیاستگذاری و برنامه‌ریزی بلندمدت، حاصلی جز تداوم «کسب و کار به روش معمول» ندارد، و آینده‌ای که بر پایه‌ی این نوع نگاه و تفکر

خلق می‌شود، در نهایت نوعی گریه‌برداری و یا اقتباس از وضع موجود است، و در بهترین حالت «درصدی بهبود نسبت به وضع موجود» را به همراه دارد. «کسب و کار به روش معمول» یک اصطلاح استعاره‌مانند است، و در جایی که حتماً موضوع برنامه‌ریزی از جنس کسب و کار نیست (مانند پروژه‌ی حاضر) به معنای «انجام کارها به روش معمول» است.

از سوی دیگر، اندیشیدن فراتر از روش‌های معمول، به آینده‌های مطلوب «تحولی» - و نه بهبودی - منجر می‌شود، آینده‌هایی که می‌تواند به غایت با وضع موجود «متفاوت» باشد.

حال بینیم آینده‌نگاری راهبردی چگونه امکان اندیشیدن فراتر از چارچوب‌های معمول را امکان‌پذیر می‌کند، و در پروژه‌ی حاضر ما را با کدام پرسش‌ها و چالش‌های تازه مواجه می‌سازد. درباره‌ی ما با استمداد از مراجع خاص حضرت ثامن الحجج - علیه آلاف التحية والثناء - و با معرفی گذرای پروژه آغاز می‌کنیم.

۱. نگاهی گذرا به پروژه

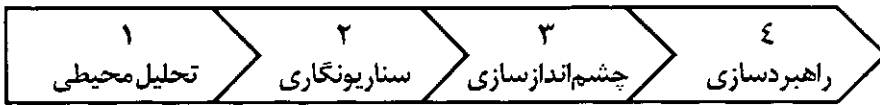
پروژه‌ی تدوین اسناد راهبردی و اجرایی توسعه‌ی کمی و کیفی زیارت حضرت رضا (ع) در بُعد فراملی، دومین و آخرین بخش از طرح بزرگ تدوین اسناد راهبردی و اجرایی توسعه‌ی کمی و کیفی زیارت حضرت رضا (ع) در ابعاد ملی و جهانی است که به تولیت معاونت محترم زیارت استانداری خراسان رضوی و با مدیریت کلان پارک علم و فناوری خراسان رضوی در سال‌های اخیر کلید خورده است. بخش نخست این طرح که ناظر بر بُعد ملی بوده، سال گذشته به پایان رسیده، و نتایج آن، هم‌اکنون در مسیر تصویب قرار گرفته است.

بخش دوم طرح که ناظر بر تدوین اسناد راهبردی و اجرایی در بُعد فراملی است، از اواسط زمستان سال گذشته شروع شده، و مسئولیت اجرای آن از سوی پارک علم و فناوری خراسان رضوی به سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی (نماینده‌ی خراسان رضوی) واگذار شده است. هواگذاری مسئولیت اجرای این بخش از پروژه به سازمان، منطق روشن و موحی داشته: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی تنها سازمانی در کشور است که مناسبات فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با دنیای خارج را مدیریت می‌کند؛ و چون زیارت در بُعد بین‌الملل یک امر فرهنگی است، که انتظار می‌رود سازمان مزبور از بیشترین اطلاعات، دانش، و بیش در این زمینه برخوردار باشد.

بخش دوم طرح با عنوان پروژه‌ی تدوین اسناد راهبردی و اجرایی توسعه‌ی کمی و کیفی زیارت حضرت رضا (ع) در بُعد جهانی، مشتمل بر سه فاز است: (۱) مطالعات پایه (= اکتشافی)، (۲) تدوین سند راهبردی با بهره‌گیری از رویکرد آینده‌نگاری راهبردی در افق ۱۴۰۴ و (۳) تدوین سند برنامه‌ی اجرایی در افق پنج‌ساله. فاز ۱ پروژه به یکی از همکاران خراسانی ما (آقای دکتر صالحی فرد) و فازهای ۲ و ۳ آن برای اجرا به اندیشکده آصف سپرده شده است.

۲. این دفتر، چه نسبتی با پروژه دارد؟

همان گونه که در مقاله‌ی اول خواهید خواند، فرآیند آینده‌نگاری راهبردی از چهار گام اساسی، مطابق شکل زیر، تشکیل می‌شود:



گام ۱ (تحلیل محیطی) با دو هدف کلی انجام می‌شود:

- (۱) دستیابی به بینش نو و هرچه ژرف‌تر از محیط جهانی / و ملی موجود و آینده. به عبارت دیگر، کسب بینش نسبت به آینده‌های ممکن و احتمالی که می‌توانند در افق زمانی پروژه (این جا ۱۵ سال آینده) رخ دهند. دسترسی به ایده‌ها و تصویرهایی از دنیای آینده به تعمیق این بینش کمک می‌کند.
- (۲) شناسایی و تحلیل پیش‌ران‌هایی که آینده‌های ممکن و محتمل را می‌سازند. این پیش‌ران‌ها به دو دسته‌ی روندها و عدم قطعیت‌ها تقسیم می‌شوند. به منظور شناسایی و تحلیل روندها معمولاً از تکنیک موسوم به STEEP-V استفاده می‌شود، که ما آن را در دومین نشست پانل‌های آینده‌نگاری این پروژه و سایر پروژه‌ها معرفی کرده و به کار می‌گیریم.

این گام روی هم رفته ورودی‌های لازم برای گام ۲ فرآیند (یعنی سناریونگاری) را تولید می‌کند. با نگرش به آنچه در بالا آمد، این دفتر از دو طریق به اجرای هرچه بهتر پروژه‌ی حاضر یاری می‌رساند. نخست اینکه، آینده‌نگاری راهبردی را به زبان ساده به مولیان و همکاران پروژه، به ویژه خبرگانی که قرار است در پانل‌های آینده‌نگاری پروژه همکاری داشته باشند، معرفی می‌کند. واقعیت این است که آینده‌نگاری راهبردی و دانش هم‌پستی آن یعنی آینده‌پژوهی در کشور ما هنوز بسیار ناشناخته‌اند. این در حالی است که دو دهه از اشاعه و به‌کارگیری این دانش‌ها در پاره‌ای از بخش‌ها و نهادهای کشور (خصوصاً مستقر در تهران) می‌گذرد. در چند سالی است که دوره‌ی دکترای آینده‌پژوهی در برخی از دانشگاه‌های خوب کشور ارائه می‌شود. دوم اینکه، این دفتر تصویری از وضع موجود گردشگری مذهبی در منطقه‌ی آسیا - پاسیفیک و نیز ایده‌ها و تصویرهایی بسیار جدید و گاه چالشی از آینده‌ی جهان و جهان اسلام را در بردارد که اجرای گام تحلیل محیطی پروژه را تسهیل می‌کند و بر غنای ایده‌ای آن می‌افزاید. شک نداریم که بسیاری از این روندها، ایده‌ها، و خاص‌الخاص تصویرهایی که از آینده‌ی جهان و جهان اسلام در این دفتر ارائه می‌شود، برای کارشناسان گرامی شرکت‌کننده در پانل‌های آینده‌نگاری پروژه‌ی حاضر تازگی دارند، تا جایی که ممکن است خواننده را با دغدغه‌ها و پرسش‌های فکری پرچالشی مواجه سازند! در یک کلام این دفتر هم جنبه‌ی آموزشی - ترویجی دارد، و هم پروژه‌ی حاضر را از جهت فکری در همی گام‌ها - و نه فقط در گام تحلیل محیطی - پشتیبانی می‌کند.

به علاوه، با انتشار عمومی این دفتر، دیگر شهرهای معنوی کشور نیز می‌توانند از محتوای آن به منظور برنامه‌ریزی بلندمدت، جهت گسترش امر مقدس زیارت استفاده کنند.

۳. ملاحظات رویکردشناسانه در پروژه‌ی حاضر

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی آینده‌نگاری راهبردی این است که از کارشناسان برنامه‌ریزی بلندمدت و سیاستگذاران ارشد می‌خواهد و به آن‌ها کمک می‌کند تا فراتر از چارچوب‌های معمول بیندیشند، اما چارچوب معمول اندیشیدن، که ما نمی‌خواهیم آنگونه بیندیشیم چیست؟

۳-۱. ویژگی‌های اندیشیدن در چارچوب‌های معمول

چارچوب‌های معمول اندیشیدن در گستره‌ی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی ویژگی‌هایی دارد که در زیر به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

(۱) برنامه‌ریزی را پیش‌بینی خطی - نقطه‌ای استوار می‌کنند. مقاله‌ی اول همین دفتر، این نوع پیش‌بینی و معایب آن را به تفصیل شرح می‌دهد. این جافقط یادآور می‌شویم که پیش‌بینی خطی - نقطه‌ای، تنها یک آینده‌ی محتمل را آن‌هم در امتداد امروز و دیروز پیش‌بینی می‌کند، با این فرض که گویی منطق جبر است که بر جهان ما را به پیش می‌برد، و وضع موجود (= واقعیت جاری) محکوم به این است که صرفاً در جهت پیش‌بینی‌شده‌ی کارشناسان به پیش رود! که اغلب چنین اتفاقی نمی‌افتد، زیرا ما در یک جهان به شدت متغیر و پیچیده با کنش‌گران گوناگون آشکار و پنهان زندگی می‌کنیم. در این جهان سه عامل عدم قطعیت‌ها، شگفتی‌سازها^۱ و انتخاب‌های گوناگونی که پیش روی کنش‌گران است، به سادگی می‌تواند این‌گونه پیش‌بینی‌های سطحی را نقش بر آب کند.^۲

(۲) روندهای پنهان و موضوعات نوپدید و آثار آن‌ها را نادیده می‌گیرند. اندیشیدن به روش معمول با سیاستگذاری و برنامه‌ریزی در سطح سروکار دارد. به این معنا که اگر فرضاً روندها و پیامدهای آن‌ها را ملاحظه کند، تنها به روندهای آشکار که رسانه‌های گروهی درباره‌ی آن‌ها حرق می‌زنند، بسنده می‌کند. این در حالی است که جیمز دیتور - آینده‌شوه - به ما آموخته که آینده از برهم کنش چهار عامل ساخته می‌شود:

(۱) روندهای آشکار آینده

(۲) تصویرهای آینده (انواع تصویرهای مثبت و منفی از آینده که در ذهن ما وجود دارند. این کتاب برخی از تصویرهای مهم آینده را که می‌توانند بر حوزه‌ی زیارت تأثیرگذار باشند، ارائه می‌دهد).

(۳) موضوعات نوپدید^۳ و روندهای پنهان.

(۴) اقدام‌ها و کنش‌های ما.

1-Wild Cards

شگفتی‌سازها به آینده‌هایی اشاره دارند که احتمال وقوع آن‌ها پایین است، اما در صورت وقوع می‌توانند آثار و پیامدهای شگرفی داشته باشند. پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، فروپاشی بلوک شرق در اوایل دهه‌ی ۹۰ م و حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر آمریکا نمونه‌های بارز شگفتی‌سازها به شمار می‌روند.

۲. به همین دلیل است که پیش‌بینی آینده‌های بلندمدت به روش مرسوم خطی، تقریباً غیرممکن است.

۳. اهمیت موضوعات نوپدید در این است که بزر روندهای آینده را در درون خود پرورش می‌دهند، این موضوعات "سیگنال‌های ضعیف - تغییر" را از خود ساطع می‌کنند. آینده‌نگاری می‌تواند این گونه سیگنال‌ها را کشف و آثار و پیامدهای احتمالی آن‌ها را آشکار کند. روندهای پنهان به آن دسته از روندها اشاره دارند که هنوز با چشم معمول رسانه‌های گروهی دیده نمی‌شوند. این‌ها در واقع موضوعات نوپدیدی هستند که تا حدی رشد کرده و تبدیل به روند شده‌اند.

آنچه امروز یک فرایند سیاستگذاری و برنامه‌ریزی اثرگذار را از فرایندهای معمول و سنتی متفاوت می‌سازد، به ویژه التفات به عامل‌های ۲ و ۳، یعنی داشتن گسترده‌ترین و معتبرترین تصویرها از آینده، و کشف و کاوش در موضوعات نوپدید و روندهای پنهان است، که بیشترین نقش را در شکل‌بخشیدن به آینده ایفا می‌کنند.

(۳) به نام «واقع‌بینی» به گونه‌ای افراطی بر واقعیت‌های جاری تأکید می‌نهند. اگر قصد ارزشیابی در میان باشد، این ویژگی را شاید بتوان منفی‌ترین وجه اندیشیدن در چارچوب‌های معمول به شمار آورد. تأکید افراطی بر آنچه سیاستگذاران و برنامه‌ریزان آن را «واقع‌بینی» می‌خوانند. این معنا را به ذهن متبادر می‌کند که گویی این واقعیت‌ها هستند که آینده‌ی مطلوب ما را می‌سازند. واقعیت‌ها نه تنها آینده را نمی‌سازند، بل همان‌طور که سهیل عنایت‌الله، آینده‌پژوه برجسته‌ی مسلمان، در تکنیک موسوم به «ثلث آینده» نشان داده، واقعیت هم‌چون وزنه‌ای است که بر پای آینده سنگینی می‌کند، و مانع حرکت‌های تحولی به جلو می‌شود. بنابراین، کسی با فهم و درک واقعیت، در عمیق‌ترین وجوه ممکن آن مخالفتی ندارد، منتها با این شرط که جایگاه و نقش آن در بازی خلق آینده به درستی شناخته شود. ما در مقاله‌ی اول همین دفتر، مستند به رابرت یانگ، آینده‌پژوه مردم‌گرای آلمانی، نشان داده‌ایم که برای تصور آینده‌ی مطلوب سه روش یا «مود» متفاوت وجود دارد: (۱) تصور منطقی، (۲) تصور فادانه، و (۳) تصور خلاقانه. تصور منطقی که روندهای آشکار جاری را به آینده تعمیم می‌دهد، و یکی از ابزارهای اندیشیدن به روش معمول است، نازل‌ترین نوع تصور آینده است؛ و در نتیجه: معمولی‌ترین آینده‌ی مطلوب را خلق می‌کند.

(۴) گسست‌ها و تغییر پارادایم‌ها در افق برنامه‌ریزی را نادیده می‌گیرند. اندیشیدن در چارچوب‌های معمول با برنامه‌ریزی خطی مترادف است. این نوع برنامه‌ریزی از دیدن تغییرات و پویایی‌های انقلابی در افق آینده، که نتیجه‌ی تغییر در پارادایم‌های اساسی هستند، ناتوان است. به عبارت دیگر، فرض می‌کند که روندها و پارادایم‌های جاری تا همیشه برقرار خواهند بود. و این یعنی یک خطای بینشی فاحش در جهان امروز.

(۵) هدف‌گذاری و چشم‌اندازسازی توسط یک فرد یا گروه کوچکی از خبرگان را کافی می‌داند. اندیشیدن به روش معمول، فرآیندهای «نخبه‌گرایانه» را در فرایند سیاستگذاری و برنامه‌ریزی تجویز می‌کند؛ و اجازه می‌دهد تا امر هدف‌گذاری و چشم‌اندازسازی بر پایه‌ی تخیل و تصور یک فرد (که مثلاً مدیرعامل یا رئیس سازمان است) و یا گروه کوچکی از نخبگان انجام گیرد. این گونه فرآیندها تک‌صدایی هستند، و صدای دیگر ذی‌نفعان و کنش‌گران را ناشنیده می‌گیرند. در حالی که امروزه سایر ذی‌نفعان و کنش‌گران به عناصر کلیدی در فرآیندهای سیاستگذاری و برنامه‌ریزی تبدیل شده، و برای خود حق و شأن «مشارکت» در این فرآیندها را قایلند. آن‌ها می‌خواهند به طور فعال در فرآیندهایی که آینده‌ی مطلوب را آن‌ها می‌سازد، مشارکت داشته باشند.

هر چند ویژگی‌های اندیشیدن در چارچوب‌های معمول بیش از این‌هاست، همین پنج ویژگی کافی است تا نشان دهد که این رویکرد اندیشگی تا چه حد می‌تواند در دنیای امروز ناصواب و ناکارآمد باشد. این امر زمانی روشن‌تر می‌شود که ویژگی‌های اندیشیدن فراتر از چارچوب‌های معمول نیز به طور قیاسی بررسی شود.

۳-۲. ویژگی‌های اندیشیدن فراتر از چارچوب‌های معمول

اندیشیدن فراتر از چارچوب‌های معمول، که در گستره‌ی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی تنها از طریق رویکردهای آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی ممکن می‌شود، ویژگی‌های مهمی دارد که در پی می‌آیند:

(۱) برنامه‌ریزی را بر پیش‌بینی غیرخطی - چند نقطه‌ای استوار می‌کند: ویژگی برجسته‌ی این نوع اندیشیدن، «تفکر سناریویی» است. تفکر سناریویی از منظر پیش‌بینی به این معناست که وضع موجود (واقعیت جاری) به دلایلی که پیشتر به آن‌ها اشاره شد، می‌تواند در «جهات تعدیده»، و نه صرفاً در یک جهت محتوم، گسترش یابد. هریک از این جهات یک وضعیت ممکن یا محتمل در آینده را نمایندگی می‌کنند که آن را یک «سناریوی بدیل» می‌نامیم. در مقام مقایسه می‌توان گفت که اندیشیدن به روش معمول مبتنی بر برنامه‌ریزی تک سناریویی است، و حال آن‌که اندیشیدن فراتر از چارچوب‌های معمول، که مقتضای جهان متحول و پیچیده امروز است، برنامه‌ریزی بر پایه‌ی سناریوهای چندگانه را تجویز می‌کند. مقاله‌ی اول این دفتر، کارکردهای گوناگون سناریوها را تشریح کرده و ولی آنچه به خصوص باید بر آن تأکید شود این است که سناریوها امکان «فاصله‌گیری» از زمان حال (وضع موجود) را برای ما فراهم می‌سازند. فاصله‌گیری به این معناست که می‌توانیم در جهان ذهنی خود به آینده سفر کرده، در یکی از سناریوها مستقر شویم و از آن‌جا به زمان حال بنگریم. در این صورت سناریو هم‌چون سیاره‌ای در دوردست یا نوک یک قله‌ی بلند می‌شود که از آن‌جا به زمین می‌نگریم. وقتی که از فاصله‌ای دور (از منظر یک سناریو) به وضع موجود می‌نگریم، تصویری از وضع موجود می‌بینیم که شباهت زیادی به تصویر زمین از دیدگاه آرستراتگ، نخستین فضانورد از فضا دارد و هنگامی که پا به فضا گذاشت، و از آن‌جا به زمین نگریست، مرزها، رنگ‌ها، آدم‌ها و خیلی از جزئیات دیگر زمین را ندید.^۱ او زمین را به مثابه‌ی یک گوی سبز شناور در فضا دید، و چیزی را تجربه کرد که تا آن زمان تجربه نکرده بود. به عقیده‌ی عنایت‌الله، فاصله‌گیری از زمان حال - به کمک سناریوها - نه تنها به ما کمک می‌کند تا وضع موجود را با نگاه تازه‌ای ببینیم (که می‌تواند منجر به نگرش‌های اخلاقانه در حل مسایل جاری شود)، بلکه این امکان را به ما می‌دهد که حتا گذشته را نیز از منظرهای تازه‌ای ببینیم، و بهتر درک کنیم که وضع موجود چگونه پدید آمده، و چگونه می‌توانست پدید نیابد (برای آشنایی بیشتر با این موضوع، مقاله‌ی اول و هم‌چنین مقاله‌ی عنایت‌الله به نام آینده‌های بدیل امت اسلامی را در بخش دوم همین دفتر ببینید).

(۲) موضوعات نوپدید و روندهای پنهان و آثار و پیامدهای آن‌ها را در نظر می‌گیرد: یکی از فعالیت‌های مهم در فرآیند آینده‌نگاری، توجه ژرف و گسترده به کشف روندهای پنهان و موضوعات نوپدید است که از نگاه کارشناسان و تحلیل‌گران معمول به سادگی مغفول می‌مانند. در حقایق که می‌دانیم این‌ها از مهم‌ترین عامل‌هایی هستند که از طریق ایجاد فرصت‌ها و تهدیدهای نامرئی بر آینده تأثیر می‌گذارند. به قول برتراند رتروونل، آینده‌پژوه نامدار فرانسوی در نیمه‌ی اول قرن بیستم، «این نکته مهم است که با موقعیت‌های نوپدید، در وضعیتی که هنوز [در نظفه و] قابل شکل‌دهی

۱. جزئیاتی که توجه نزدیک به آن‌ها ممکن است در طول تاریخ جان و مال میلیون‌ها انسان را بر باد داده باشد این جزئیات از دور مطلقاً دیده نمی‌شوند.

هستند، و پیش از تبدیل شدن آن‌ها به موجودیت‌های کاملاً صلب (انعطاف ناپذیر) آشنا شویم. موضوعات نوپدید، که عنایت‌الله آن‌ها را دارای ویژگی «ساختار شکنی» می‌داند، امور نامتعارف و غیر معمولی هستند که با الگوهای فعلی نظم پدیده‌ها و ساختارهای اجتماعی هم‌خوانی ندارند، اما افراد غیرمتخصص که با چشم معمولی به قضایا می‌نگرند، نمی‌توانند آن‌ها را ببینند. توسعه‌ی مهارت‌های لازم برای کشف موضوعات نوپدید، چندین سال طول می‌کشد و نیاز به معطالعه‌ی همزمان در چندین حوزه دارد.

ارزش و اهمیت کشف موضوعات نوپدید و روندهای پنهان در این است که آن‌ها منشاء و منبع بالقوه شکل‌گیری روندهای نوپدید، و مشکلات و چالش‌های در دسرساز آینده هستند، و اگر در مرحله‌ی چنین کشف شوند، می‌توانیم زمان زیادی برای مقابله با آن‌ها بخریم، و یا دست کم بفهمیم که چگونه می‌توانیم به روشی پیش‌دستانه بر امواجی که آن‌ها به زودی ایجاد می‌کنند، سوار شویم. (۳) به جای تأکید افراطی بر واقعیتی، بر ارزش و اهمیت تصویرهای آینده از جمله چشم‌اندازها و آرمان‌های بزرگ تأکید می‌کند. اجازه دهید برای تبیین بهتر این ویژگی، از مفهوم «مثلث آینده»ی عنایت‌الله کمک بگیریم؛ این مثلث در شکل ۱ دیده می‌شود.



کارکرد مثلث آینده این است که به نگاهی سه بُعد کیفی متفاوت آینده می‌پردازد که آینده‌ی باورپذیر (آینده‌ای که شکل‌گیری آن را منطقی می‌توان پذیرفت) را به وجود می‌آورد. بُعد نخست، کشش آینده^۱ یا تصویرهای گوناگونی است که هم‌اکنون از آینده وجود دارد. این تصویرها به سه دسته‌ی «تصویر غالب»، «تصویر رقیب»، و «تصویر حاشیه‌ای» تقسیم می‌شوند که می‌توانند مثبت یا منفی، محرک یا بازدارنده باشند. این تصویرها جنبه‌ی ذهنی دارند و از طریق تحلیل‌های مبتنی بر داده و اطلاعات پدید نمی‌آیند. به عبارت دیگر این تصویرها از طریق ذهن کاوی ذی‌نفعان و در پاتل‌ها یا کارگروه‌های آینده‌نگاری کشف می‌شوند.

۱. عنایت‌الله برای نام‌گذاری رئوس مثلث آینده از مفاهیم رایج در حوزه‌ی مدیریت فناوری کمک گرفته. در مدیریت فناوری نظریه‌ای وجود دارد که نوآوری‌های فناورانه را ناشی از فشار فناوری یا کشش بازار می‌داند.

برخلاف اندیشیدن در چارچوب‌های معمول که منطق برنامه‌ریزی را بر وزن گذشته (یعنی واقعیت‌های فیزیکی و فکری از پیش موجود) مبتنی می‌کند، اندیشیدن فراتر از چارچوب‌های معمول از ما می‌خواهد که اولاً: همه‌ی تصویرهایی را که از آینده‌ی یک حوزه در اذهان تمامی ذی‌نفعان وجود دارد ببینیم، ثانیاً: با تأکید بر آرمان‌ها و چشم‌اندازهای الهام‌بخش، تصویرهایی متعالی و به شدت برانگیزاننده از آینده بسازیم تا از یک سو بر قدرت کشش آینده بیفزایند، و از سوی دیگر بتوانند تأثیرات نامطلوب ناشی از تصویرهای رقیب و نوعاً منقّی درباره‌ی آینده را کاهش دهند.

به عنوان مثال، در همین پروژه‌ی حاضر که ناظر بر گسترش کمی و کیفی زیارت حضرت ثامن الحجج (ع) در بُعد فراملی است، تصویرهای منفی گوناگونی از آینده در اذهان ذی‌نفعان (از نهادهای ذی‌ربط گرفته تا شهروندان مشهدی) وجود دارد که ممکن است کاملاً ناخودآگاه باشند. برای خست‌سازي تأثیرات بازدارنده و مخرب این گونه تصویرها چه می‌توان کرد جز خلق و جایگزینی تصویرهای الهام‌بخش و پرکشش از آینده؟ یکی از این تصویرها که در همین دفتر آمده، شهرهای فرهنگی است که گاه شهرهای خلاق^۱ هم نامیده می‌شوند. گرچه ما ظهور این گونه شهرها را به عنوان پارادایم‌های جدید در عرصه‌ی توسعه‌ی شهری هم‌اکنون در گوشه و کنار جهان شاهد هستیم، اما این گونه شهرها به آینده تعلق دارند. به عقیده‌ی ما جهان در آستانه‌ی یک گذار تاریخی بزرگ است، گذار از موج سوم (عصر اطلاعات و دانایی) به موج چهارم که ما دو عنوان برای آن پیشنهاد کرده‌ایم: عصر فرهنگ و صنایع فرهنگی یا عصر خلاقیت و صنایع خلاق. موج چهارم در واقع یک پارادایم منی-اقتصادی جدید است که از نظر فناوری بر فناوری‌های نرم (فناوری‌های برآمده از علوم انسانی و هنر) و از نظر صنعتی بر صنایع نرم (صنایع غیرکارخانه‌ای) تأکید می‌نهد. (برای آشنایی بیشتر با فناوری‌ها و صنایع نرم و اهمیت آنها در دنیای آینده، نمایه‌ی ۱ را ببینید). یک حوزه‌ی بزرگ از صنایع نرم را صنایع فرهنگی یا صنایع خلاق تشکیل می‌دهند.

این بدان معناست که صنایع نرم به طور کلی و صنایع فرهنگی (یا صنایع خلاق) به طور خاص، پیشران اصلی رشد اقتصادی و اجتماعی کشورها و بخش بزرگی از شهرها در موج چهارم خواهند بود.

نکته‌ی در خور توجه این است که شکل‌گیری موج چهارم با پدیداری نسل تازه‌ای از شهرها به نام شهرهای فرهنگی (یا شهرهای خلاق) همراه است که در بخش دوم همین دفتر معرفی شده‌اند. مشخصه‌ی اصلی شهرهای فرهنگی (خلاق) در این است که صنایع فرهنگی (خلاق) موتور محرکه‌ی اصلی رشد و پیشرفت آنها را تشکیل می‌دهند. اگر شما در اینترنت و ازدهی شهرهای فرهنگی را جست‌وجو کنید، به شبکه‌ی شهرهای فرهنگی یونسکو خواهید رسید، که تعداد کنونی آنها از ۶۰ شهر تجاوز می‌کند. در میان این شبکه، نام اغلب شهرهای مطرح جهان و حتی شهرهای کمتر شناخته شده را نیز خواهیم یافت که چشم‌انداز خود را تبدیل شدن به شهرهای فرهنگی توصیف کرده‌اند.

نمایه ۱. فناوری‌ها و صنایع نرم: پارادایمی نوپدید در توسعه اقتصادی - اجتماعی کشورها، استان‌ها و شهرها

فناوری در کلی‌ترین تعریف عبارتست از، «روش انجام کارها». این روش می‌تواند مبتنی بر تجربه و یا علم باشد. از این رو، پرفسور عبدالسلام فیزیکدان فقید پاکستانی، فناوری‌ها را بر حسب مبنای توسعه‌ی خود به دو دسته‌ی فناوری‌های تجربی و فناوری‌های علمی تقسیم می‌کند.

هتوز بخش بزرگی از فناوری‌های مورد استفاده بشر را فناوری‌های تجربی تشکیل می‌دهند، اما نمی‌توانیم این روند توفندی جهانی را نادیده بگیریم که حوزه‌ی فناوری‌های علمی - فناوری‌هایی که توسعه‌ی آن‌ها پیوند مستقیم با توسعه‌ی علم دارد - در حال گسترش است. در حالی که فناوری‌های تعیین‌کننده‌ای چون فناوری هواپیماسازی، خودروسازی، برق (الکتریسته) در زمره‌ی فناوری‌های تجربی به شمار می‌آیند، فناوری‌های داروسازی، زیستی (بیوتکنولوژی)، ژنتیک (مهندسی ژنتیک)، نانو، اطلاعات و ارتباطات، هوش مصنوعی و مانند آن‌ها فناوری‌های علمی به شمار می‌روند.

از سوی دیگر، خود فناوری‌های علمی به دو دسته‌ی کلی زیر تقسیم می‌شوند:

- (۱) فناوری‌های سخت (hard tech): این‌ها فناوری‌هایی هستند که ریشه در توسعه‌ی علوم طبیعی مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و مانند آن دارند. ما این گونه فناوری‌ها را در ماشین‌آلات و تجهیزات متجسّم و متجسم می‌بینیم، و افرادی که در توسعه و به کارگیری آن‌ها کار می‌کنند مخترع، مهندس و تکنسین نامیده می‌شوند. درست است که فناوری‌های سخت با سخت‌افزارهای گاه بسیار پیچیده هم‌زادند، اما آن‌چه باعث می‌شود آن‌ها را فناوری‌های سخت بدانیم این عامل نیست. فناوری‌های سخت از آن جهت سخت نامیده می‌شوند که با تغییر و کنترل طبیعت و یا اگر دقیق‌تر بگوییم، با تغییر و کنترل «ماده» سروکار دارند. کارکرد معمول این گونه فناوری‌ها نیز تبدیل ماده به محصولات و فرآورده‌های فیزیکی مورد نیاز ما است؛ فرآورده‌هایی که طول، عرض و وزن دارند. فناوری‌های سخت در کنار علوم طبیعی که منشأ آن‌ها به شمار می‌آیند، روی هم رفته علوم و فناوری‌های سخت می‌نامیم، و غایت آن‌ها را تغییر و کنترل ماده تعریف می‌کنیم.
- (۲) فناوری‌های نرم (soft tech): فناوری‌های نرم را به دلیل نشان‌دادن با نرم‌افزار اشتباه بگیریم. هر چند ممکن است بتوانیم نرم‌افزارها را یکی از فرآورده‌های فناوری‌های نرم به شمار آوریم. فناوری‌های نرم طبق تعریف به فناوری‌هایی گفته می‌شود که با توسعه‌ی علوم نرم پیوستگی دارند. این علوم از آن جهت نرم نامیده می‌شوند که با توسعه و کنترل «ذهن» انسان سروکار دارند، و در حقیقت همان علوم انسانی به معنای وسیع و گسترده هستند، به طوری که هنر را هم به مثابه‌ی نوعی معرفت در بر می‌گیرند. فناوری‌های نرم در کنار علوم نرم (انسانی) را روی هم رفته علوم و فناوری‌های نرم می‌نامند.

از آن جایی که فناوری نقش روح را در کالبد صنعت بازی می‌کند، صنایع را می‌توان به ۲ دسته‌ی کلی تقسیم کرد:

- (۱) صنایع سخت (و نه سخت‌افزاری): که نوعاً از علوم و فناوری‌های سخت بهره می‌گیرند، و کارکرد آن‌ها ایجاد ثروت اقتصادی، اجتماعی و امنیتی از طریق تبدیل انواع ماده‌ها به محصولات و فرایندهای سخت است. این فناوری‌ها نیازهای سخت را تأمین می‌کنند.
- (۲) صنایع نرم (و نه نرم‌افزاری): که نوعاً با علوم و فناوری‌های نرم سروکار دارند. کارکرد اجتماعی این فناوری‌ها ایجاد ثروت اقتصادی، اجتماعی (اشتغال) و امنیتی، از طریق تبدیل جوشش‌ها و برون‌دادهای ذهنی انسان به فرآورده‌های نرم هستند؛ فرآورده‌هایی که هدف آن‌ها تغییر، بهبود و یا حتی کنترل حالات

و کیفیات نفسانی (روحی، روانی، ذهنی) انسان و تسهیل ارتباط او با انواع دستگاه‌ها، تجهیزات، و محیط اجتماعی و طبیعی او هستند. به زبان ساده‌تر این گونه فناوری‌ها نیازهای نرم انسان را پاسخ می‌دهند، نیازهایی که با روح و ذهن ما پیوند دارند. از آن جایی که جوشش‌ها و برون‌دهای ذهنی انسان مطلقاً مادی و فیزیکی نیستند، فرآورده‌های ناشی از صنایع نرم نیز ویژگی فیزیکی ندارند. به عنوان مثال یک فیلم یا سریال بلند که ممکن است ده‌ها قسمت داشته باشد، و یا کتاب شریفی چون **بحار الانوار** علامه مجلسی (قدس سره الشریف) که بالغ بر ۱۱۰ جلد است، به سادگی در یک فلش (حافظه رایانه‌ای) پر ظرفیت جای می‌گیرند. این فلش (یا مثلاً لوح فشرده) که کیفیت سخت دارد، صرفاً حامل فرآورده‌های نرم است، و خود جزء فرآورده‌های نرم محسوب نمی‌شود. به بیان دیگر، فرآورده‌های نرم، که دانش یکی از مهم‌ترین آن‌هاست، فرآورده‌هایی بی‌وزن هستند. از این رو اقتصادهای مبتنی بر این فناوری‌ها و فرآورده‌های نرم را اقتصادهای بدون وزن می‌نامند.

روند جهانی مهم و تاثیرگذاری که هم‌اکنون شاهد آن هستیم، این است که علوم و فناوری‌های نرم - و به تبع آن صنایع نرم - نه تنها به سرعت در حال توسعه و گسترش‌اند، بلکه از جهت خلق انواع ثروت‌های اقتصادی، اجتماعی و حتی امنیتی بر رقیب خود (یعنی علوم/ فناوری‌ها/ و صنایع سخت) پیشی می‌گیرند. به عبارت دیگر ثروت و قدرت ملت‌ها، مناطق و شهرها در دنیای آینده بیش از آن که مبتنی و متکی بر علوم، فناوری‌ها و صنایع سخت باشد، مبتنی و متکی بر نوع نرم آن خواهد بود. این روند جهانی دلالت‌های تعیین‌کننده‌ای برای همه‌ی ملت‌ها و شهرها در آینده دارد:

- (۱) مزیت رقابتی ملت‌ها، مناطق و شهرها در آینده (و شاید هم‌اکنون) مزیت سخت (یعنی مزیت ناشی از فناوری‌ها و صنایع سخت) نیست، بلکه مزیت نرم است: مزیت ناشی از علوم، فناوری‌ها و صنایع نرم.
- (۲) پارادایم رقابت جهانی از آن چه که اکنون هست و تاکنون بوده، یعنی رقابت اقتصادی به رقابت فرهنگی (و یا خلاق) تبدیل می‌شود. به این دلیل که فناوری‌ها و صنایع فرهنگی که در برخی کشورها آن‌ها را فناوری‌ها و صنایع خلاق می‌نامند، حوزه‌ی برتر و گسترده‌تر فناوری‌ها و صنایع نرم را در دنیای آینده برمی‌سازند. صنایع فرهنگی که آن‌ها را صنایع محتوایی هم می‌نامند، از برون‌دهای هنری فرهنگی انسان، و یا برون‌دهای خلاقه‌ی او تغذیه می‌کنند. آن‌ها مانند دیگر صنایع نرم، کاری با تبدیل مواد طبیعی/ مصنوعی به محصولات ندارند. کار آن‌ها تولید فرآورده‌های فرهنگی (یا خلاق) برای پاسخ‌گویی به برخی از ضرورتی‌ترین نیازهای روحی و روانی انسان است.
- (۳) در آینده‌ی نزدیک شاهد گسترش شتابانه بخش‌های نرم اقتصادها در برابر بخش‌های سخت آن‌ها خواهیم بود، که به معنای گسترش اقتصادهای بدون وزن است. با تکرش به غلبه‌ی صنایع فرهنگی (خلاق) بر حوزه‌ی صنایع نرم، هم‌اکنون شاهد شکل‌گیری نوع جدیدی از اقتصادها به نام اقتصادهای فرهنگی/ یا اقتصادهای خلاق هستیم. دیگر اقتصاد صنعتی جواب نمی‌دهد.
- (۴) همزمان با برجسته‌شدن نقش فناوری‌ها/ صنایع فرهنگی (خلاق) در توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی کشورها، نسل‌های جدیدی از شهرها در حال شکل‌گیری هستند که شهرهای فرهنگی/ یا شهرهای خلاق خوانده می‌شوند. این‌ها مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین شهرهای جهان مانند لندن، پاریس، واشنگتن، نیویورک، سنگاپور، کلن، تورنتو، توکیو، سئول تا پراهای از کمترشناخته‌شده‌ترین شهرها را در مناطق مختلف جهان در بر می‌گیرند.
- (۵) مجموعه‌ی شواهد بالا که به اختصار مطرح شد و بسیاری شواهد و روندهای دیگر بنا به پیش‌بینی اندیشکده اصف، حکایت از آن دارند که موج چهارم، موجی که قرار است جای موج سوم (عصر

اطلاعات و دانایی) را بگیرد، **عصر فرهنگ** و **یا خلاقیت** است؛ عصری که در آن داشته‌ها، توانمندی‌ها و مزیت‌های فرهنگی (خلاقه) ملت‌ها، پیشران اصلی توسعه و رشد اقتصادی آن‌ها به شمار می‌آید. در این صورت و همان‌گونه که در مقاله‌ی «ایران خلاق» همین دفتر پیشنهاد شده است، ایران اسلامی باید خود را برای ورود به موج چهارم و بهره‌گیری از فرصت‌ها و مزایای فراوانی که برای ملت اساساً فرهنگی ما به همراه دارد، خود را آماده کند. لازمه‌ی این امر، حرکت به سمت اقتصاد فرهنگی (خلاق) بر پایه‌ی ایجاد گسترش حداقل ۱۴ قطب صنایع فرهنگی در جای‌جای کشور است، که ظرفیت آن به روشنی در شهرهای مختلف کشور وجود دارد.

این قطب‌ها همان شهرهای فرهنگی (خلاق) خواهند بود که یکی از آن‌ها بدون تردید **مشهدالرضا (ع)** است، شهری که پیشران اصلی توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی آن را شاخه‌ای معنوی و ارجمند از صنایع فرهنگی - گردشگری زیارتی - تشکیل می‌دهد. گردشگری مذهبی خود شاخه‌ای از صنعت بزرگ و گسترده‌ی گردشگری است که در صدر صنایع فرهنگی جای دارد. این شهر مقدس هم‌چنین به دلیل برخورداری از مجامع و نهادهای علمی ارجمند، پرسابقه، و شناخته‌شده در سطح منطقه و جهان (از جمله حوزه‌ی علمیه و یک شبکه‌ی عظیم دانشگاهی) می‌تواند به یکی از قطب‌های تولید دانش‌های نو در کشور تبدیل شود. تولید دانش از طریق پژوهش و تحقیق، امروزه به صورت یک صنعت کلیدی درآمدی - یک صنعت نرم کلیدی، اهمیت این صنعت به اندازه‌ای است که کشوری چون سوئیس آن را پیشران اصلی رشد اقتصادی - اجتماعی خود در سده‌ی بیست و یکم تعریف کرده است. طبق آن چه در چشم‌انداز این کشور آمده، سوئیس قرار است به قطب بزرگ تولید دانش‌های نو در جهان آینده بدل شود [۸].

همین مقدار توضیح درباره‌ی آینده و پارادایم‌های نوپدید کافی است تا نشان دهد که از یک سو کشور ما و از سوی دیگر شهرهایی چون مشهد مقدس، شهر ری، قم مقدس، و شیراز به مثابه‌ی قطب‌های گردشگری مذهبی، و سپس شهرهایی چون اصفهان، یزد، تبریز، کرمان و کاشان به خاطر برخورداری از میراث فرهنگی عظیم و یا صنایع دستی (که شاخه‌هایی کلیدی از صنایع فرهنگی هستند) و اغلب شهرهای زیبای شمال کشور به خاطر سرمایه‌های گردشگری طبیعی چه فرصت‌های گرانسنگی را پیش روی خود دارند - البته اگر این فرصت‌ها شناخته شود و مورد بهره‌برداری برنامه‌ریزی شده قرار گیرد.

از آنجا که صنعت گردشگری در شاخه‌های مختلف آن از جمله گردشگری مذهبی یکی از شاخه‌های مهم صنایع فرهنگی (خلاق) با ظرفیت رشد اقتصادی و اجتماعی (اشتغال‌زایی) بالا به شمار می‌آید، این صنعت می‌تواند محملی مناسب و معقول برای تبدیل مشهد مقدس و دیگر شهرهای زیارتی و حتی تاریخی کشور به شهرهای فرهنگی (خلاق) باشد. خوب است این یک تصویر مهیج و برانگیزاننده از آینده‌ی مشهد مقدس در پرتو گسترش کمی و کیفی زیارت حضرت رضا (ع) در ابعاد ملی و جهانی است که در صورت تحقق، منافع بسیاری را برای شهروندان، کارآفرینان، نیروی کار، و بخش‌های ساختاری مختلف این شهر خدایی نوید می‌دهد.

(۴) گسست‌ها و تغییر پارادایم‌ها را در افق برنامه‌ریزی کشف می‌کند. یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی اندیشیدن فراتر از چارچوب‌های معمول، تلاش برای کشف گسست‌ها در روندهای جاری و تغییر پارادایم‌هایی است که به شدت بر آینده تأثیر می‌گذارند. در بند قبلی ما به پاره‌ای از تغییر پارادایم‌های محتمل از جمله ظهور موج چهارم اشاره کردیم، موجی که عنایت‌الله آن را **عصر**

معنویت تعریف می‌کند (مقاله‌ی وی در بخش دوم این دفتر با همین عنوان را ببینید). آن‌طور که اندیشکده آصف عقیده دارد، وقتی موج چهارم عصر فرهنگ باشد، یکی از پیامدهای آن گسترش شهرهای فرهنگی خواهد بود. اما اگر عصر معنویت دیده شود (که به نظر ما قریب‌تر زیادی به عصر فرهنگ به معنای وسیع کلمه دارد)، آنگاه از دیدگاه توسعه‌ی شهری چه پیامدی دارد؟ نسل جدیدی از شهرها به نام شهرهای معنوی پدیدار می‌شوند که پایگاه‌ها یا قطب‌های کانونی پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی مردم جهان در آینده خواهند بود. خوشبختانه مشهد مقدس پیش از این به عنوان پایتخت معنوی کشور ما شناخته شده است، اما این شناسایی یقیناً ربطی به موج چهارم نداشته، و صرفاً به دلیل وجود مضجع شریف حضرت رضا (ع) در این شهر مقدس بوده است.

در این حائکات بسیار ظریف و از جنبه‌ی راهبردی درخور توجه فراوان وجود دارد. معنویت که عنایت‌الله و دیگر آینده‌پژوهان هم عقیده با وی به عنوان عامل تعیین‌کننده‌ی شکل‌بخشیدن به موج چهارم از آن یاد می‌کنند، معنویت به همان مفهومی نیست که یک مسلمان شیفته‌ی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) در زیارت حضرت رضا (ع) و در دیگر مناسک آئینی می‌جوید. اگر این نوع معنویت را به بررسی معنویت قدسی بنامیم، معنویت که انسان متجدد در فرهنگ مدرن و پسا مدرن می‌جوید، معنویت عرفی (سکولار) است. معنویت عرفی معنویت اصیل نیست، بلکه بیشتر باید به مثابه‌ی یک شبه معنویت تلقی شود که از طریق تجربه‌های خاص ارضا می‌شود. این نوشتار گنجایش آن را ندارد که خارج از ابعاد، و ویژگی‌های این نوع معنویت را به طور مشروح بکاود و شباهت‌های احتمالی و تفاوت‌های بنیادین آن را با معنویت قدسی نشان دهد. تا جایی که به بحث ما مربوط می‌شود، آنچه ضرورتاً باید در پیوند با معنویت عرفی به خاطر داشته باشیم، موارد کلیدی زیر است:

- (۱) مذهب انسان متجدد - چه غربی و چه غیر غربی - به گفته‌ی وارن واگنر مورخ، مذهب پیشرفت است، پیشرفت بر پایه‌ی علم و فناوری که پیشینه‌ای به قدمت سه قرن در تمدن غرب دارد؛ پیشرفتی که علی‌الظاهر هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد.
- (۲) مطلقاً جای تعجب نیست اگر بگوییم که فناوری مدرن غربی، مذهب خاص خود را پدید آورده؛ مذهبی که مبتنی بر ایدئولوژی پیشرفت است. این مذهب که مذهب فناوری نام گرفته است، به تقلید از مذاهب اصیل الهی، شریعت، طریقت و مناسک ویژه‌ی خود را گسترش داده و می‌دهد. به عنوان مثال، عرفان‌های کاذب را می‌توان طریقت این مذهب بشرساخته‌ی جدید به شمار آورد. یوگا و ورزش‌های مانند آن نیز روش‌های مراقبه‌ی آن به شمار می‌روند. باید کاملاً واضح باشد که این مذهب به دلیل ایدئولوژی خاص خود که همان ایدئولوژی پیشرفت است - ذاتاً رقابتی است و به شدت با ادیان و مذاهب اصیل الهی و خصوصاً اسلام در موضع رقابت تهاجمی قرار دارد.

معنویت که ریشه در این نوع مذهب دارد، برای معنویت قدسی هم فرصت است و هم تهدید. فرصت است چون خواه ناخواه ریشه در نیاز فطری انسان متجدد به معنویت و روحانیت دارد. تهدید است چون به هیچ وجه ممکن مبادی و مبانی معنویت قدسی، یعنی دین و وحی و آداب و

احکام آن را بر نمی‌تابد. با این همه با نگرش به گسترده‌ی طالبان معنویت عرفی می‌توان و یا باید بتوان شرایطی را در مشهدالرضا (ع) تدارک دید که برای آینان نیز به طریقی جذاب باشد و آن‌ها را به سوی این شهر معنوی و زیارت بارگاه ملکوتی حضرت رضا (ع) بکشاند. تجربه‌ی معنوی زیارت این امام همام قطعاً چنان خاص، متفاوت و تأثیرگذار است که می‌تواند به کام بسیاری از افراد متجددی که هنوز فطرت الهی آن‌ها آسیب ندیده، شیرین بیاید، و همین شیرینی، دروازه‌ای برای تشریف آن‌ها به ساحت معنویت قدسی، از طریق تشریف به دین مبین اسلام خواهد بود.

لب مطلبی که می‌خواهیم بگوییم این است که گستره‌ی طالبان معنویت مشهدالرضا (ع) در موج چهارم را می‌توان بسی گسترده‌تر از مسلمانان و حتی «اهل کتاب» تعریف کرد، زیرا امام هشتم (ع) و ابناء و اولاد کرام آن حضرت به همه‌ی بشریت تعلق دارند. با این همه تأکید می‌کنیم که این، صرفاً یک پیشنهاد است و باید توسط مراجع ذی صلاح دینی تأیید، نفی و یا اصلاح شود. وظیفه‌ی ما به عنوان آینده‌پژوه، صرفاً نشان دادن فرصت‌ها و تهدیدهای بالقوه‌ای است که در روندهای آشکار و پنهان جهانی نهفته‌اند.

اگر بدانیم که متجددها نیاز شدیدی به تجربه‌های خاص، به ویژه در ساحت معنویت دارند، حتی اگر زیارت امام هشتم (ع) تجربه تشریف آن‌ها به دین اسلام نشود، حتی اگر متضمن یک تجربه‌ی معنوی متفاوت باشد، آن‌ها را به حامیان آشکار و پنهان اسلام و خاصه تشیع تبدیل می‌کند. و این به صحنای افزایش سرمایه‌ی فرهنگی اسلام در اطراف و اکناف جهان است.

به هر روی اگر جهان به سمت عصر معنویت می‌رود، و اگر مشهد مقدس نیز یک شهر معنوی است، چرا نباید به این تصویر فکر کنیم که مشهد مقدس می‌تواند «محبوب‌ترین شهر معنوی در جهان آینده» باشد؟ درست است که بیشترین سفرکنندگان به این شهر معنوی مقدس، زائران مسلمان و خاصه شیعه از سراسر جهان خواهند بود، ولی چه دلیلی دارد که دیگر تشنگان معنویت در اقالیم و آفاق گوناگون جهان - با هر مسلک و عقیده - نتوانند گمشده‌ی خود را در این شهر مقدس بیابند؟ آیا این موضوع جای اندیشیدن ندارد؟

(۵) هدف‌گذاری و چشم‌اندازسازی را به صورت مشارکتی تمویز می‌کند. اندیشیدن فراتر از چارچوب‌های معمول، نخست با این فرض که همه چیز را همگان دانند، و سپس با تأکید بر حق مشارکت تمامی ذی‌نفعان یک آینده‌ی خاص در تحقق آن از مرحله‌ی اندیشه تا مرحله‌ی عمل، همه‌ی آن‌ها را به مشارکت در فرایندهای برنامه‌ریزی فرامی‌خواند. این امر پیامدهای بسیار مبارکی دارد که در مقاله‌ی اول این دفتر به آن‌ها پرداخته شده است. یکی از مهم‌ترین این پیامدها آن است که ذی‌نفعان را به جای اینکه صرفاً پذیرای پیش‌بینی‌های کارشناسی معمول کند، به آن‌ها صلاحیت خلق آینده از طریق اندیشه و عمل جمعی را اعطا می‌کند. علاوه بر این به همه‌ی ذی‌نفعان کمک می‌کند تا نه فقط از گذشته، بلکه از آینده نیز برای تصمیم‌گیری و اقدام بهتر در زمان حال بیاموزند.

(۶) مجموعه‌ی این ویژگی‌ها از آن‌رو اهمیت دارد که ما را به اندیشیدن ژرف‌تر و خلاقانه‌تر در طول و عرض واقعیت جاری، و نیز آینده رهنمون می‌شود. اندیشیدن فراتر از چارچوب‌های معمول از ما می‌خواهد که آینده را خلاقانه (مطابق با روش سوم تصور آینده) ببینیم و بسازیم. به این معنا که به قول هایدگر، فیلسوف مطرح قرن بیستم، آینده را گشوده ببینیم و خود نیز با گشودگی

کامل فکری و ذهنی با آینده روبرو شویم. اندیشیدن به روش معمول، به ویژه آنجا که آینده را محدود و محصور به یک نقطه‌ی قابل پیش‌بینی می‌بیند، و خلاقیت لایتناهی خداوند متعال در خلق گزینه‌های مختلف برای آینده‌ی جهان را نادیده می‌گیرد، خواسته یا ناخواسته نوعی جفا به خلاقیت ناپیداکرانه‌ی الهی قلمداد شود.

جنبه‌ی مهم دیگری از اندیشیدن فراتر از چارچوب‌های معمول آن است که اگر ما می‌خواهد تا مسائل پیش‌روی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی را با دیدگاهی خلاقانه بازتعریف کنیم؛ چیزی که در آینده‌پژوهی انتقادی و روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها که برآمده از این نوع آینده‌پژوهی است، بر آن تأکید می‌شود. (ما ان شاء الله این روش نوپدید را به منظور آسیب‌شناسی زیارت حضرت رضا (ع) در پانل ویژه‌ی آسیب‌شناسی به کار خواهیم گرفت).^۱

به عنوان مثال، بیانید به عبارت «توسعه‌ی کمی و کیفی» در عنوان پروژه‌ی حاضر نگاه کنیم. آنچه به طور «معمول» از واژه‌ی «کیفی» فهمیده می‌شود، این است که کیفیت معنوی زیارت حضرت رضا (ع) ارتقا یابد، و زائر خارجی یا داخلی بتواند از طریق زیارت آن حضرت به مثابه‌ی واسطه‌ی فیض لایزال الهی، امر قدسی را به گونه‌ای هرچه بدیع‌تر و ژرف‌تر تجربه کند؛ تجربه‌ای ماندگار که طعم آن برای همیشه در خاطر زائر بماند. آیا برداشت‌های دیگری هم از این معنا ممکن است؟ مثلاً آیا توسعه‌ی کیفی زیارت حضرت رضا (ع) نمی‌تواند این طور خوانش شود که بتوانیم بر تأثیر زیارت حضرتش در فرآیند تغییر جهان آینده بیفزاییم؟ به این معنا که از اهرم زیارت حضرتش برای تغییر آینده‌ی جهان و ایجاد یک جهان معنوی‌تر، سالم‌تر، عادلانه‌تر و انسانی‌تر مدد بگیریم؟

خوانش دیگر این است که بکوشیم تا زائران کیفی‌تری را از گوشه و کنار جهان به سوی زیارت حضرت و حضور در شهر معنوی مشهد مقدس فراخوانیم. البته زائران حضرت از هر صنف و قشر و طبقه که باشند، جای خود را دارند، و تأکید بر جلب رضایت زائران کیفی‌تر، چیزی از حرمت دیگر زائران حضرت نمی‌کاهد.

زائران کیفی‌تر آن‌هایی هستند که به دلیل ماهیت و یا شان اجتماعی، سیاسی و قهری خود می‌توانند نقش بیشتری در ترویج ارزش‌های حاکم بر حوزه‌ی زیارت و تغییر جهان در راستای تحقق این ارزش‌ها داشته باشند. شاید برای دستیابی به این منظور لازم باشد بر جذابیت‌های ویژه‌ی مشهد مقدس در آینده افزوده شود. به طور صریح باید خاطر نشان کنیم که منظور ما از این جذابیت‌ها توسعه‌ی زیرساخت‌های توریستی و تفریحی مشهد مقدس نیست (که آن نیز در حد نیاز می‌تواند مؤثر باشد)، بلکه تبدیل مشهد مقدس به یکی از کانون‌های تفکر جهان آینده است، جایی که بهترین و تازه‌ترین نظریات و راهکارها برای مقابله با چالش‌ها و مشکلات جهانی از آنجا بیرون می‌آید. ارتقای مشهد مقدس به این سطح، به معنای پیوند زدن نام مقدس حضرت علی بن موسی (علیه السلام) با خلق نوترین ایده‌ها، نظریه‌ها و راهکارها برای بهبود جهان بشری و تبدیل آن به مکانی بهتر برای زندگی نوع بشر خواهد بود. و اگر بلافاصله آن را یک رؤیای خیال‌پردازانه‌ی غیرممکن نبینیم، تحقق این ایده سیلی از اندیشه‌مندان و پرسش‌گران جهانی را از هر ملت و کشور به این شهر روانه خواهد کرد.

۱. برای آشنایی بیشتر با این روش به پاوربونت «آینده‌نگاری راهبردی در بخش عمومی»^۲ از اسناد پشتیبان همین پروژه نگاه کنید. این پاوربونت به صورت آنلاین از طریق پایگاه اینترنتی www.iranasef.org در دسترس علاقه‌مندان است.

اتفاقاً اگر به عنوان یک روند جهانی در نظر بگیریم که در آینده بر جایگاه و نقش شهرها در مقایسه با دولت‌ها افزوده خواهد شد، ایده‌ی مذکور می‌تواند بر نقش مشهد مقدس در نظام جهانی آینده بیفزاید؛ نقشی که در تحلیل نهایی هیچ مغایرتی با نقش شهر مقدس قم (به عنوان مرجع علمی جهان تشیع) و یا دیگر شهرهای مقدس شیعه در عراق ندارد، بلکه نقش آن‌ها را در جهان آینده کامل می‌کند. وجود انبوهی از دانش‌گاه‌های پرکیفیت در کنار حوزه‌ی علمیه پرسابقه‌ی مشهد مقدس، به این معناست که بسترهای لازم برای تحقق این تصویر ایده‌ال در این شهر بهشتی وجود دارد.

در پایان یادآوری این نکته را لازم می‌دانیم که ایده‌های مطرح‌شده در بالا صرفاً جنبه‌ی مثالی دارند تا نشان دهند که ایده‌شدن به روش فرامعمول می‌تواند چه نتایج شگرف و جالب توجهی را به بار آورد، و چگونه به ما کمک می‌کند تا با آغوشی هر چه گشوده‌تر با گشودگی آینده مواجه شویم.

سرانجام باید این نکته را نیز خاطر نشان کنیم که آنچه به قلم دیگران در این دفتر آمده، به معنای تایید محتوای آن‌ها از طرف ادبشکده آصف نیست. ما آموخته‌ایم که با دیدگاه‌های دیگران (آینده‌پژوهان خارجی) نقادانه برخورد کنیم؛ در عین حال که شاید بتوانیم نکته‌ها و ایده‌های ارزنده‌ای را از آن‌ها فراگیریم.

از پیشگاه اقدس و مقدس حضرت رضا (ع) خواهانیم که ما و شما را به آنچه در جهت توسعه‌ی کمی و کیفی زیارت حضرتش منتضی است، راهنمایی فرمایند. والسلام علینا و علی عبادالله الصالحین.

عقیل ملکی فر - سیاوش ملکی فر